

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی

صادر نخست از نظر سهروردی، ابن عربی و ملاصدرا

استاد راهنما:

دکتر علی ارشد ریاحی

استاد مشاور:

دکتر جعفر شانظری

پژوهشگر:

خدیجه قاسمی مقدم

اسفند ۱۳۸۸

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه الهیات

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی خانم خدیجه
قاسمی مقدم تحت عنوان

صادر نخست از نظر سهروردی ، ابن عربی و ملاصدرا

در تاریخ ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۸۸ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

امضاء

استاد راهنمای پایان نامه دکتر علی ارشد ریاحی با مرتبه علمی دانشیار

امضاء

استاد مشاور پایان نامه دکتر جعفر شانظری با مرتبه علمی استادیار

امضاء

استاد داور داخل گروه دکتر مهدی مشکاتی با مرتبه علمی استادیار

امضاء

استاد داور خارج از گروه دکتر محمد مشکات با مرتبه علمی استادیار

امضای مدیر گروه

امضاء

ریا:

ن وان طان آ . ازداش یده ای ش زار بام و آ نذ زولای می مه ار . ام رابا
آ وزگاری وش رون وده ارا اولان ده و آن شانی نا ما بازماره یات وش نراوار
دش ون ازجا وبام و نانی ن آ و . م ن و د بارو و ام یاری عی اوداده ارنده
ای ش . ای وویاوری و ای ندگا بام .

ان! ما و ررات دودا صاص ده و داش آ . راز و ق اشان ن لازم ات ن طا
ن . اک رردان و پاس دارم از اساید . و اعدرد مرعی ار ریای اتادرا ما و در
ش می شاورو با و ص و و اع اولان را ن اجام ان وش و در .

پس رای را ن س ز ن آوت

قدم :

مام

مرا عا ق و و دم

و

ررم

وا ق زرق ام

چکیده

ابن سینا نخستین موجود عالم را عقل اول می‌داند که بر اساس قاعده ی الواحد از واجب الوجود صادر شده است و به واسطه ی جهات و اعتباراتش، سبب پیدایش موجودات پس از خود می‌گردد. نظریه ی ابن سینا در این مورد، با انتقادات بسیاری مواجه شده است. در مقابل، افرادی همچون خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا از دیدگاه او دفاع نموده اند. سهروردی از جمله کسانی است که دیدگاه ابن سینا در این مورد را مورد انتقاد قرار داده است و به آن عمق بیشتری می‌دهد. با وجود این، همانند ابن سینا، نظریه ی خویش را بر اساس قاعده ی الواحد استوار می‌نماید، در حالیکه استفاده ی سهروردی از این قاعده، منجر به تناقض می‌گردد. تلاش او برای رفع این نقیصه نیز با برخی مبانی فکری – فلسفی اش مانند قاعده ی "العالی لا یلتفت الی السافل" در تعارض قرار می‌گیرد. ابن عربی نیز یکی دیگر از منتقدین ابن سینا در این مورد است، اما بر خلاف سهروردی، اساس دیدگاه ابن سینا در مورد صادر نخست و چگونگی توجیه کثرات که قاعده ی الواحد است را نمی‌پذیرد. ابن عربی بر اساس مشاهدات و مکاشفاتش، صدور کثرات را به اسماء و صفات الهی مستند می‌کند. از نظر او نخستین موجود عالم، تجلی اسم الهی "الرحمن" است. این موجود به نامهای دیگر نفس رحمانی، وجود منبسط و ... نیز نامیده شده است. نفس رحمانی در خود دارای تمام کثرات عالم که مظاهر سایر اسماء و صفات الهی اند، می‌باشد و با سریان و انبساط خود، سبب ظهور آنها می‌گردد. ملاصدرا، متأثر از ابن عربی، نخستین موجود عالم را تجلی حق تعالی می‌داند. دیدگاه ملاصدرا در این مورد با ابن عربی دارای این تفاوت است که او جریان صدور کثرات پس از عقل اول را به گونه ایی مغایر با ابن عربی به تصویر می‌کشد. از نظر ملاصدرا، کثرات، نه به واسطه ی نکاح و توالد مراتب هستی، بلکه به خاطر جهات و اعتباراتی که در عقول وجود دارد، به وجود می‌آیند.

کلید واژه ها: حقیقت محمدیه، صادر نخست، وجود منبسط، هباء، صدور.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: مباحث مقدماتی

- ۱-۱- قاعده "الواحد"..... ۱
- ۱-۱-۱- تعریف قاعده "الواحد" از نظر ابن سینا..... ۱
- ۱-۲- انتقادات مطرح شده نسبت به نظریه ابن سینا..... ۲
- ۱-۲-۱- براهین اثبات قاعده الواحد، انتقادات و پاسخ های مربوط به آن..... ۳
- ۱-۲-۱-۱- برهان اول..... ۳
- ۱-۲-۱-۲- برهان دوم..... ۳
- ۱-۲-۱-۳- برهان سوم..... ۳
- ۱-۲-۱-۴- برهان چهارم..... ۳
- ۱-۲-۲- کاربرد قاعده ی الواحد..... ۴
- ۱-۲-۲-۱- جهات و اعتبارات عقل اول، صلاحیت ندارند منشا کثرات حقیقی گردند..... ۵
- ۱-۲-۲-۲- کاربرد قاعده "الواحد" در نظریه صدور منجر به نقص این قاعده می شود..... ۶
- ۱-۲-۲-۳- قاعده "الواحد"، با وجود کثرات عالم در تناقض است..... ۶
- ۱-۲-۲-۴- قاعده ی "الواحد"، مستلزم نقص توحید خالق است..... ۶
- ۱-۲-۳- پاسخ به اشکال ها و دفاع از قاعده "الواحد"..... ۷
- ۱-۳-۲-۱- قاعده "الواحد" در نظریه ی صدور، مستلزم نقص خویش نیست..... ۷
- ۱-۳-۲-۲- تلاش مدافعی قاعده ی "الواحد" برای نشان دادن عدم تناقض بین قاعده "الواحد" و وجود کثرات در عالم..... ۷
- ۱-۳-۳-۲- قاعده ی "الواحد" منافاتی با توحید خالق ندارد..... ۹
- ۱-۴- مبانی و انگیزه های منتقدین قاعده "الواحد"..... ۱۰

فصل دوم: صادر نخست از نظر سهروردی

- ۱-۲- مبانی نظریه سهروردی در مورد صادر نخست..... ۱۵
- ۱-۱-۲- اصالت نور..... ۱۵

۱۸.....	۲-۱-۲-تشکیک در انوار
۱۹.....	۳-۱-۲-عالم نور در عالم ظلمت
۲۰.....	۴-۱-۲-اشراق
۲۲.....	۱-۴-۱-۲-ملاک نیازمندی معلول به علت، در آراء سهروردی
۲۴.....	۲-۴-۱-۲-رابطه‌ی مفیض و مستفیض در فلسفه‌ی سهروردی
۲۶.....	۵-۱-۲-قاعده‌ی الواحد به قرائت اشراقی
۲۷.....	۲-۲-نسبت صادر نخست سهروردی با عقل اول ابن سینا
۲۸.....	۳-۲-توجیه کثرات توسط سهروردی
۲۸.....	۱-۳-۲-نقد تعداد عقول طولی
۲۹.....	۲-۳-۲-نقد تعداد جهات عقول طولیه به عنوان علت صدور کثرات
۳۰.....	۳-۳-۲-نقد ترتیب موجودات صدور یافته
۳۰.....	۴-۳-۲-نقش صادر نخست سهروردی در توجیه کثرات
۳۱.....	۵-۳-۲-نقد نظریه‌ی صدور سهروردی

فصل سوم : صادر نخست از نظر ابن عربی

۳۵.....	۱-۳-۱-مبانی ابن عربی در تفسیر صادر نخست
۳۵.....	۱-۱-۳-تحقق وجود و عینیت آن با حق تعالی
۳۷.....	۲-۱-۳-اسماء و صفات الهی
۳۸.....	۳-۱-۳-اعیان ثابته
۳۸.....	۴-۱-۳-تجلی
۳۹.....	۵-۱-۳-تفسیر ابن عربی از صادر نخست
۴۱.....	۲-۳-۲-مقایسه‌ی صادر نخست ابن عربی با عقل اول ابن سینا
۴۲.....	۱-۲-۳-خلق و ابداع
۴۳.....	۲-۲-۳-مبدعات و مخلوقات
۴۳.....	۳-۲-۳-عقل اول، نخستین مخلوق، نخستین تعیین
۴۴.....	۳-۳-توجیه کثرات
۴۴.....	۱-۳-۳-نفس رحمانی

۴۴ عقل اول ۲-۳-۳
۴۵ نکاح وتوالد عناصر عالم هستی ۳-۳-۳
۴۵ جایگاه قاعده ی الواحد در نظریه صدور ابن عربی ۴-۳
۴۸ اشراق و تجلی ۵-۳

فصل چهارم : صادر نخست از دیدگاه ملاصدرا

۵۳ اصالت وجود ۱-۴
۵۵ وحدت شخص وجود ۲-۴
۵۵ دلیل نخست ۱-۲-۴
۵۶ دلیل دوم ۲-۲-۴
۵۷ اسماء و صفات الهی ۳-۴
۵۷ تجلی ۴-۴
۵۸ عقل اول و وجود منبسط ۵-۴
۶۰ توجیه کثرات ۶-۴

فصل پنجم: نتیجه گیری مرور

۶۷ منابع و ماخذ
----	--------------------

کلیات:

- تبیین مساله پژوهشی و اهمیت آن :

بحث از صادر نخست، ویژگی‌ها و کاربرد آن در نحوه ی توجیه ارتباط واحد حقیقی با کثرات موجود در عالم، یکی از مباحث مهم فلسفه و عرفان اسلامی است.

حکمای مشاء و اشراق با استفاده از قاعده ی الواحد، صادر نخست را امری بسیط دانسته اند که از طریق کثرت جهات و اعتباراتش منشأ صدور کثرات گردیده، با این تفاوت که شیخ اشراق، اختلاف صادر نخست و سایر موجودات را به شدت و ضعف می‌داند.

ملاصدرا، صادر نخست را وجود منبسطی می‌داند که با همه ی تعینات همراه است و عقل اول، تنها، نخستین تعین اوست که از جهت وحدت خود، حافظ وحدت واجب تعالی بوده و از طرفی با تکثراتی که در آن نهفته است، سبب وجود کثرات عالم می‌گردد.

ابن عربی نیز گرچه قاعده ی الواحد را رد می‌کند ولی با پذیرفتن کلیت این قاعده ؛ صادر نخست را هباء یا هیولی کلی می‌داند .

این پژوهش به دنبال بررسی چگونگی تفسیر صادر نخست و نیز نحوه ی توجیه کثرات از طریق آن از نظر شیخ اشراق، ملاصدرا و ابن عربی بوده و د رپی بیان رابطه ی صادر نخست با عقل اول از نظر آنهاست و اینکه چه تفاوتی در مورد جایگاه صادر نخست در جهان شناسی آنه وجود دارد.

-اهداف :

- بررسی نحوه ی تفسیر شیخ اشراق، ملاصدرا و ابن عربی از صادر نخست بر اساس مبانی اشان.

- بررسی رابطه ی صادر نخست و عقل اول از نظر شیخ اشراق، ملاصدرا و ابن عربی.

- بررسی چگونگی توجیه وجود کثرات عالم توسط صادر نخست از نظر شیخ اشراق، ملاصدرا و ابن عربی.

فرضیات و پرسشها :

شیخ اشراق، ملاصدرا و ابن عربی صادر نخست را بر اساس مبانی خود چگونه تفسیر می‌کند ؟

-از نظر شیخ اشراق، ملاصدرا و ابن عربی، نسبت بین صادر نخست و عقل اول چیست ؟

-از نظر شیخ اشراق، ملاصدرا و ابن عربی، صادر نخست چگونه وجود کثرات عالم را از ذات واحد احدی توجیه می‌کند؟

پیشینه تحقیق :

بحث از صادر نخست در کتب فلسفی و عرفانی مطرح شده است و حتی در متون دینی نیز احادیثی با این محتوا وجود دارد که "اول ما خلق الله العقل" وجود دارد. با جستجو در عناوین کتب، پایان نامه ها و مجلات تحقیقی با این عنوان یافت نشد. با این وجود در خردنامه صدرا، ۱۳۷۹، شماره ۲۲، ص ۶۷ مقاله ایی تحت عنوان "ابتکارات سهروردی در نظریه صدور" از جناب آقای دکتر سید مهدی امامی جمعه به چاپ رسیده است. در این پژوهش، ابتکارات سهروردی در نظریه صدور ی بررسی شده است. اما در این تحقیق بر آنیم که به بررسی تطبیقی صادر نخست از دیدگاه سهروردی، ملاصدرا و ابن عربی بپردازیم.

روش تحقیق و مراحل آن :

توصیفی - تحلیلی با تکیه بر محتوا.

فصل اول

مباحث مقدماتی

در این فصل به بیان مباحثی می‌پردازیم که در بحث از صادر نخست، جنبه مقدماتی دارد. مانند، بحث از قاعده الواحد، چگونگی توجیه کثرات توسط فلاسفه پیشین همچون ابن سینا، انتقاداتی که به آنها وارد شده است و نیز تلاش کسانی که به دفاع از نظریات او در این مورد پرداخته اند.

۱-۱- قاعده " الواحد "

۱-۱-۱- تعریف قاعده " الواحد " از نظر ابن سینا

ابن سینا برای توصیف چگونگی آفرینش، نظریه ای ارائه می‌دهد که بر قاعده ی الواحد مبتنی است. مفاد قاعده ی الواحد این است که از امر واحد بما هو واحد، جز امری واحد صادر نمی‌شود. (ابن سینا، ۱۳۳۹، ص ۲۴۶) و چون واجب تعالی، واحد بما هو واحد است و هیچگونه کثرتی در او راه ندارد، لذا از او امری بسیط و مجرد به نام عقل اول صادر می‌شود. (ابن سینا، ۱۳۶۳، صص ۴۰۳ و ۴۰۴)

منظور از واحد، بسیط (مقابل مرکب) است یعنی آن چیزی که انقسام نمی‌پذیرد و جزئی ندارد. (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۹۷) منظور از واحد بودن واجب تعالی نیز به عنوان واحد اول، پذیرفتن هیچ نحوی از انحاء تقسیم و به عبارت دیگر بسیط مطلق بودن است (همان، ص ۴۰۲) و به دلیل آنکه هیچ نوع ترکیبی در او راه ندارد، جایز نیست، امری که از او صادر می‌شود، دارای کثرتی باشد. (همان، ۴۰۳) جز آنکه در معلول اول به عنوان واسطه‌ی

صدور کثرات، چاره ای جز لحاظ نمودن نوعی از کثرت نیست و آن کثرت، چیزی جز، ترکیب از امکان ذاتی و وجوب گیری نیست (همان، صص ۴۰۵ و ۴۰۵ و همچنین، ابن سینا و امام فخر رازی، ۱۳۳۹، ص ۲۶۷).

منظور از صدور در این قاعده نیز آن است که تمام ذات علت، بعینه، علت صدور تمام ذات معلول گردد (امام فخر رازی و خواجه نصیر الدین طوسی، نمط خامس، ص ۲۳۶).

۱-۲- انتقادات مطرح شده نسبت به نظریه ابن سینا

ابن سینا از طریق به کار بردن قاعده ی الواحد، به توجیه چگونگی وجود کثرات در عالم می پردازد. در این نظریه، از واجب تعالی که واحد بما هو واحد است، امری واحد به نام عقل اول صادر می شود. عقل اول به جهت کثرت جهات و اعتباراتش منشأ صدور کثرات می گردد. بنابراین او از طریق کاربرد قاعده ی الواحد و از طریق کثرت جهات و اعتبارات عقل اول به توجیه صدور کثرات می پردازد. این قاعده با انتقاداتی مواجه شده است که دسته ی اول آنها مربوط به براهینی است که برای اثبات این قاعده به کار برده شده است و دسته ی دوم انتقادات مربوط به کاربرد این قاعده در نظریه ی صدور است.

از نظر منتقدین، ابن سینا یا باید قائل به کثرت در مبدأ اول گردد و یا قائل به صدور یک حقیقت مستقل از علت نخستین باشد. چراکه از نظر آنها، جهات و اعتبارات عقل اول به هیچ عنوان صلاحیت ندارند که منشأ کثرات گردند. ضمن اینکه بر اساس براهین اثبات قاعده ی الواحد، هر کدام از این حیثیات، برای آنکه بتوانند منشأ کثرات گردند باید به حقیقتی در وجود عقل اول باز گردند و بنابراین منجر به وجود کثرت در عقل اول می گردند. بنابراین تنها فرضی که باقی می ماند، این است که از تمام موجودات سلسله، تا آخرین فرد از آن، جز امری واحد صادر نشود. بنابراین از نظر آنها این قاعده نه تنها دارای هیچگونه وجه عقلانی نیست و هیچ کاربردی ندارد، بلکه منجر به تناقضاتی می گردد که رهایی از آنها ممکن نیست.

در مقابل، مدافعی همچون خواجه نصیر الدین طوسی و ملاصدرا به دفاع از هر دو وجه این قاعده پرداخته اند و نه تنها آن را موجه می دانند، بلکه آن را در نحوه ی صدور کثرات نیز راهگشا می دانند. اکنون این سؤال مطرح می شود که مبانی و انگیزه های منتقدین این قاعده چیست؛ مدافعین آن با چه مبانی به دفاع از آن اقدام نموده اند و در نهایت اینکه آیا می توان با وجود قاعده ی الواحد، صدور حقایق مستقل و متکثر را از علت واحد بما هو واحد، نمود. برای رسیدن به پاسخ این سؤالات، ابتدا به بیان براهین و انتقادات مربوط به این قاعده می پردازیم.

۱-۲-۱- براهین اثبات قاعده ی الواحد، انتقادات و پاسخ های مربوط به آن

۱-۲-۱-۱- برهان اول

اگر از واحد بما هو واحد، الف و ب صادر بشود و الف، ب نباشد، پس از آن علت واحد، از جهت واحد، الف و غیر الف صادر شده است و این امر مستلزم تناقض است. (ابن سینا و امام فخر رازی، ۱۳۳۹، صص ۲۵۹ و ۲۶۰)

امام فخر رازی به این برهان ایرادی مطرح می کند مبنی بر اینکه نقیض "صدور الف" "عدم صدور الف" است، نه "صدور غیر الف". بنابراین صدور الف و غیر الف از علت واحد بما هو واحد، مستلزم تناقض نیست.

پاسخی که میرداماد و ملاصدرا به این ایراد می دهند این است که اگر صدور الف و غیر الف به یک حیثیت واحد در ذات علت باز گردد، مسلماً مستلزم تناقض است. چرا که اگر قرار باشد ذات واحد، از یک حیثیت تعلیلی واحد، منشأ صدور الف و غیر الف بشود، صدور الف از همان حیث واحد، در حقیقت در قوه ی صدور غیر الف خواهد بود، چون اگر بنا باشد غیر الف از همان حیث واحد از علت صادر بشود، دیگر مجالی برای صدور الف از همان حیثیت واحد باقی نخواهد ماند. ولیکن اگر صدور الف و صدور غیر الف به دو حیثیت تعلیلی در ذات علت باز گردد، تناقض پیش نخواهد آمد. ولیکن مفروض این برهان این است که الف و غیر الف از یک حیثیت تعلیلی واحد از علت واحد صادر شوند که این امر مسلماً مستلزم تناقض خواهد بود. (میرداماد، ۱۳۶۷، صص ۲۵۳ و نیز ملاصدرا، ۱۳۷۸ق، صص ۲۰۶)

۱-۲-۱-۲- برهان دوم

برهان مشهورتری که برای اثبات قاعده ی الواحد بکار برده می شود، بدین ترتیب است که اگر از علت واحد بما هو واحد، دو معلول به نحو هم عرض صادر شوند، مفهوم صدور معلول اول غیر از مفهوم صدور معلول دوم خواهد بود. حال این دو مفهوم مختلف یا مقوم آن علتند یا لازمه ی آن و یا یکی مقوم و دیگری لازمه است. اگر مقوم آن علت باشند، علت مرکب خواهد بود. اگر لازمه ی آن علت باشند، از آنجائیکه لوازم معلولند، نهایتاً باید به دو امر مقوم در ذات علت باز گردند، در غیر این صورت باید لوازم نامتناهی برای علت اثبات شود که محال است. پس در حالت دوم نیز علت مرکب خواهد بود. حالت سوم نیز مستلزم ترکیب در ذات علت خواهد بود. بنابراین صدور دو معلول از یک علت واحد، محال است چرا که منجر به ترکیب در ذات علت واحد بما هو واحد گردیده که این امر محال است. (امام فخر رازی و خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۳ق، نمط خامس، صص ۲۳۵)

امام فخر رازی، در نقد این برهان، معتقد است که از شیء واحد، مفاهیم بسیاری را سلب کرده یا بدان وصف می‌کنیم و اگر اختلاف این مفاهیم منجر به اختلاف حقیقت شیء واحد گردد، در اینصورت ما هرگز نمی‌توانیم شیء واحد را به امور مختلف متصف کرده یا امور مختلف را از آن سلب و بنابراین باید قاعده‌ایی داشته باشیم با این عنوان که شیء واحد جز به امر واحد متصف نمی‌شود یا جز یک امر واحد از آن سلب نمی‌شود. در حالیکه چنین نیست. (همان، ص ۲۳۶)

پاسخ میرداماد و ملاصدرا به تبعیت از پاسخ خواجه نصیر الدین طوسی در این مورد چنین است که: اتصاف شیء ایی واحد به برخی امور یا سلب آن امور از شیء واحد، فقط لازمه ی شیء واحد به تنهایی نیست بلکه به ثبوت مسلوب عنه و متصف به نیز نیازمند است در حالیکه صدور غیر از اتصاف و سلب است. در صدور، یک علت واحد وجود دارد که قرار است بدون در نظر گرفتن هیچ امر دیگری، منشأ معالیل مختلف گردد. (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۳۵۳ و نیز ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۰۶)

۱-۲-۱-۳- برهان سوم

برهانی است که میرداماد آن را بر دو برهان پیشین ترجیح می‌دهد. آن برهان این است: از آنجائیکه تا معلول، وجوب پیدا نکند از علت صادر نمی‌شود، لذا دو معلول، از یک علت واحد و از یک حیثیت وجوبی واحد، از یک علت واحد صادر نمی‌شوند. (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۳۵۶، و نیز ابن سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۷۱)

۱-۲-۱-۴- برهان چهارم

این برهان از ابتکار ملاصدرا و مبنی بر سنخیت میان علت و معلول است: بین علت و معلول باید مشابهتی ذاتی وجود داشته باشد. حال اگر از واحد حقیقی دو معلول صادر بشود، یا از دو جهت صادر شده اند یا از یک جهت، از یک جهت واحد صادر نشده اند چون لازمه اش این است که واحد، واحد نباشد و از دو جهت نیز صادر نشده اند چراکه لازمه اش این است که شیء واحد، مرکب باشد. (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۳۶)

۱-۲-۲- کاربرد قاعده ی « الواحد »

ابن سینا از طریق به کار بردن قاعده ی الواحد، در نظریه ی صدور به توجیه چگونگی وجود کثرات در عالم می‌پردازد. در این نظریه، از واجب تعالی که واحد بما هو واحد است، امری واحد به نام عقل اول صادر می‌شود. عقل اول به جهت کثرت جهات و اعتباراتش منشأ صدور کثرات می‌گردد. بنابراین از طریق کاربرد قاعده ی الواحد در نظریه ی صدور و از طریق کثرت جهات و اعتبارات عقل اول به توجیه صدور کثرات می‌پردازد. انتقاداتی که در مورد کاربرد این قاعده مطرح است بدین قرارند:

۱-۲-۲-۱- جهات و اعتبارات عقل اول، صلاحیت ندارند منشأ کثرات حقیقی گردند

ابن سینا جهات و اعتباراتی را که در عقل اول، منشأ کثرات می‌شوند، وجود، امکان ذاتی و وجوب بالغیر می‌داند. منتقدین این قاعده، معتقدند که هیچکدام از این امور نمی‌توانند منشأ کثرات حقیقی گردد. وجود به دو دلیل: اول اینکه امری ثبوتی و حقیقی در خارج نیست. دوم اینکه بین سایر اشیاء مشترک است. اگر وجود در عقول بتواند منشأ کثرت گردد، در همه ی موجودات نیز باید چنین امری رخ بدهد. وجوب بالغیر نیز به دو دلیل صلاحیت ندارد منشأ کثرت گردد: اول اینکه حقیقتی خارجی نیست تا بتواند منشأ اموری حقیقی گردد، زیرا، در صورت حقیقی بودن یا باید ممکن الوجود باشد و یا واجب الوجود. واجب بودنش به معنای تعدد واجب‌ها و محال است. در صورت ممکن بودن نیز از آنجائیکه وجوب بالغیر متأخر از شیء است، به عنوان حقیقتی خارجی، نیازمند به علت صدور خواهد بود و طبق قاعده ی « الشیء ما لم یجب لم یوجد » وجوب آن (وجوب بالغیر) نیز نیازمند به علت صدور می‌گردد. این جریان تا بی نهایت ادامه پیدا می‌کند و بنابراین به تسلسل می‌انجامد. امکان نیز حقیقتی خارجی نیست چراکه در آن صورت یا باید واجب باشد و یا ممکن. در صورت واجب بودنش دو محذور پیش می‌آید: ۱- اینکه واجب‌ها بیش از یکی باشد ۲- امکان که به عنوان یک صفت، نیازمند به موصوفش است، بی نیاز از آن باشد. در صورت ممکن بالذات بودنش نیز دو لازمه محال پیش می‌آید: ۱- یا اینکه بی نیاز از علت باشد و حال آن که محال است ممکن بالذات بی نیاز از علت باشد. ۲- یا اینکه نیازمند به علت باشد. در چنین فرضی سه حالت پیش خواهد آمد: ۱- اگر علتش واجب تعالی باشد، صدور کثیر از واحد و نقض قاعده پیش خواهد آمد. ۲- اگر علت صدورش عقل اول باشد، تقدم وجوب که مبالغه‌آمیز است، بر امکان که ما بالذات است، پیش خواهد آمد و چنین امری محال است. ۳- اگر علتش، امر سومی به جز عقل اول و باری تعالی باشد، از آنجائیکه هر امر ثالثی به جز واجب تعالی و عقل اول، معلول عقل اول است، لازم می‌آید که امکان عقل اول یک مرتبه متأخر از خود عقل اول باشد و این محال است. (امام فخر رازی و خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۳ق، نمط سادس، صص ۴۸ و ۴۹)

اشکال دیگر اینکه تعداد این جهات و اعتبارات ظنی است، در غیر اینصورت، نباید تعداد آنها بیشتر شود، در حالیکه امام محمد غزالی سه حیثیت برشمرده شده توسط ابن سینا را به پنج حیثیت می‌رساند، هرچند از دو حیثیت دیگر عقل اول امری صادر نمی‌شود. اگر حیثیات عقل اول، موجب صدور امور کثیر می‌شد، باید از هر پنج حیثیت برشمرده شده توسط او امری صادر می‌شد و حال آنکه چنین امری واقع نشده است. (ابن رشد، ۲۰۰۵م، ص ۱۷۲).

۱-۲-۲-۱- کاربرد قاعده ی "الواحد" در نظریه ی صدور منجر به نقض این قاعده می شود

از نظر منتقدین، جهات و اعتباراتی که در عقل اول وجود دارند، یا اموری اعتباری اند و یا حقیقی. اگر اموری اعتباری باشند، بر اساس براهین اثبات قاعده ی الواحد، نمی توانند منشأ صدور کثرت حقیقی گردند، بلکه یا باید اموری حقیقی باشند و یا به اموری حقیقی در ذات علت باز گردند. در هر دو حالت نیز ترکیب در عقل اول و در نهایت صدور کثیر از واحد (که واجب تعالی است) پیش می آید و این به معنای نقض قاعده ی الواحد است. این ایراد توسط امام فخر رازی، ابن رشد، شهرستانی، سهروردی و ابن عربی مطرح شده است و همچنین مفاد سؤالی است که خواجه نصیر الدین طوسی، برای یافتن پاسخ آن، طی نامه هایی از حکیم خسرو شاهی و ابی الدین ابهری یاری می جوید. (امام فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۳ق، نمط سادس، ص ۴۳ و نیز ابن رشد، ۲۰۰۵م، ص ۱۷۶. نیز شهرستانی، ۱۳۵۰، ص ۳۲۲. همچنین سهروردی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۶ و نیز مدرس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۵۱۵).

۱-۲-۲-۳- قاعده "الواحد" با وجود کثرات عالم در تناقض است

طبق قاعده ی الواحد، از علت واحد بما هو واحد، جز امری واحد صادر نمی شود، حال آنکه جهان، مرکب و کثیر است و این مسأله قابل انکار نیست. حال یا باید جهان از سلسله ایی از واحدها تشکیل یافته باشد که چنین نیست، یا جهان از خداوند صادر نشده باشد که باز هم محال است (سهروردی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۶، نیز ابن رشد، ۲۰۰۵م، ص ۱۴۰). ابن رشد می گوید: غزالی معتقد است که اگر به قاعده ی الواحد معتقد باشیم، اثبات اینکه عالم، فعل خداوند است، محال محال خواهد بود (ابن رشد، ۲۰۰۵م، ص ۱۳۹).

۱-۲-۲-۴- قاعده ی "الواحد"، مستلزم نقض توحید خالقی است

غالب منتقدین قاعده ی الواحد، معتقدند که نه تنها این قاعده با عمومیت قدرت خداوند منافات دارد، بلکه با توحید خالقی خداوند در تعارض است و لذا منجر به اعتقاد به شرک می شود. از نظر آنها بین کسی که قائل به دو واجب الوجود باشد و کسی که دو امر را ثابت کند که هر کدام از آنها، صلاحیت خالقیت داشته باشد، تفاوتی نیست (عین القضاة همدانی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳، همچنین سهروردی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۷). مرحوم سبزواری می گوید: ابو البرکات بغدادی، نیز از جمله کسانی است که این قاعده را با قاعده ی «لامؤثریت» در تنافی می داند. (شرح منظومه ی حکمت، سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۲۸۱).

۲-۲-۳- پاسخ به اشکال ها و دفاع از قاعده "الواحد"

در مقابل این انتقادات، کسانی همچون خواجه نصیر الدین طوسی و ملاصدرا به دفاع از این قاعده پرداخته‌اند که در ذیل به پاسخ ها و تلاش های آنها اشاره می‌شود:

۱-۲-۳-۱- قاعده ی "الواحد" در نظریه ی صدور، مستلزم نقض خویش نیست

از نظر ملاصدرا، جهات و اعتباراتی که در عقل اول وجود دارد، مسلماً باید به اموری حقیقی در عقل اول بازگردند، تا بتوانند منشأ امور حقیقی گردند. (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱) ضمن اینکه تعداد این اعتبارات و حیثیات، بر خلاف نظر امام محمد غزالی، ظنی نیست. خود ملاصدرا تعداد این حیثیات را به دوازده حیثیت می‌رساند، اما معتقد است که تمام این حیثیات، به وجود و ماهیت بازمی‌گردند. این وجود و ماهیت است که به عنوان حقایقی در عقل اول، منشأ اثر است و صرف برشمردن حیثیات در عقل اول منجر به ظهور شی ای از آنها نمی‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۹). با توضیح تلاشی که ملاصدرا برای توجیه صدور کثرت از علت واحد نموده است، پاسخ او، به این ایراد نیز روشن تر می‌گردد.

خواجه نصیر الدین طوسی نیز معتقد است که حتی اگر وجود، وجوب و ماهیت، اموری وجودی در عقل اول نبوده و عدمی باشند، باز جایز است که به عنوان شروط یا حیثیاتی در عقل اول وبا تغییر دادن احوال علت موجوده، به نوعی در علت فاعل مؤثر باشند (امام فخر رازی و خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۳، نمط سادس، ص ۴۷).

۱-۲-۳-۲- تلاش مدافعین قاعده ی «الواحد» برای نشان دادن عدم تناقض بین قاعده ی «الواحد» و

وجود کثرات در عالم

- تلاش خواجه نصیر الدین طوسی :

خواجه نصیر الدین طوسی برای رفع مشکلات و انتقاداتی که به کاربرد این قاعده در نظریه ی صدور و توجیه کثرات وارد شده است، راه حلی پیشنهاد می‌کند که مبتنی بر دو مقدمه است :

۱- اگر مبدأ واحدی داشته باشیم به نام الف و از آن شیء واحدی به نام ب صادر گردد (یعنی مرتبه ی اول معالیل) آنگاه جایز است که از الف، توسط ب شی ای به نام ج و از ب به تنهایی شی ای به نام د صادر شود (مرتبه ی دوم معالیل) و تعداد معالیل در هر مرتبه به نحو تصاعدی افزایش می‌یابد و به همین ترتیب در مرتبه ی سوم، به دوازده معلول می‌رسد.

۲- اولین شی ای که از علت نخستین صادر شده است، هویتی دارد که مسلماً با هویت علت نخستین، متفاوت است. این هویت همان ماهیت است که با وجود آن ماهیت متفاوت است. بنابراین آنچه که از علت نخستین صادر شده است، در حقیقت، وجود معلول اول است و ماهیت آن، حقیقتاً از آن متأخر است، اگرچه عقلاً، وجود تابع ماهیت دانسته می‌شود. (همان، ص ۴۵. نیز خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۵، ص ۵۰۹) بنابراین خواجه، وجود را اولین معلول علت نخستین و ماهیت را لازمه ی آن می‌داند و صدور معلول اول را مستلزم صدور کثیر از واحد و نقض قاعده ی «الواحد» نمی‌داند.

ملاصدرا معتقد است که تلاش خواجه نصیر الدین طوسی، تناقض بین قاعده ی «الواحد» و نظریه ی صدور را دفع نموده و همچنان گرفتار محذور صدور کثیر از واحد است، زیرا چنانچه حیثیتی که از ب، توسط الف، (ج) صادر می‌شود، با حیثیتی که از ب به تنهایی (د) صادر می‌شود، متفاوت باشد، لازمه اش این است که ب مرکب از دو حیثیت و حقیقت باشد و این یعنی صدور کثیر از واحد و بنابراین تناقض همچنان باقی است. ضمن اینکه مقدمه ی دوم تصریح دارد که ماهیت به عنوان لازمه ی وجود عقل اول، حقیقتاً مؤخر از وجود است و بنابراین به علتی مستقل برای وجود نیازمند است. اگر معلول عقل اول باشد، از آنجائیکه وجود عقل اول، منشأ صدور دو امر متباین می‌شود که همان ماهیت خود عقل اول و وجود عقل دوم است، صدور کثیر از واحد پیش خواهد آمد (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۸). قطب الدین رازی نیز، به خواجه نصیر الدین طوسی این ایراد را وارد می‌نماید که بیان خواجه، به وجود دو امر مستقل یعنی وجود و ماهیت، تصریح دارد. (قطب الدین رازی، ۱۳۸۱، ص ۳۱۱) بنابراین پاسخ خواجه، مبتنی بر صدور دو حقیقت مستقل از علت واحد بما هو واحد است و همانگونه که ملاصدرا اشاره می‌کند، با لازمه دانستن ماهیت برای وجود، نمی‌توان ایراد را برطرف نمود.

- راه حل ملاصدرا:

نظرات ملاصدرا در فصل جداگانه ای بررسی خواهد شد. متن ذیل، نظر نهایی او درباره ی صدور نیست، بلکه صرفاً نمایانگر این امر است که ملاصدرا، نظریه صدور ابن سینا را به آن نحوی که او بیان نموده است، نمی‌پذیرد و بر اساس مبانی اصالت وجودی خویش، اقدام به حل مشکلات آن می‌نماید. همانگونه که اشاره شد، ملاصدرا پاسخ خواجه نصیر الدین طوسی را نمی‌پذیرد. او خود، معتقد است که راه رهایی از تناقضات به وجود آمده، مبتنی بر دو مقدمه است: نخست اینکه بپذیریم هر شیء ممکن، مرکب از وجود و ماهیت است. دوم اینکه مجعول حقیقی را وجود و ماهیت را فقط ظل آن بدانیم. بنابراین آنچه از علت نخستین، صادر گردیده است، وجود عقل اول است و ماهیت آن، در همان مرتبه، بدون اینکه مورد جعل مستقل قرار بگیرد، وجود می‌یابد. (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۴) به طور کلی، از نظر ملاصدرا، ماهیت چیزی جز قوه و امکان محض نیست. این وجود

است که تمام استغناء، فعلیت و ظهور شیء است. ماهیت، هیچ رابطه ای با علت ندارد مگر از قبل وجودی که به آن منسوب است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۹۳) و چون وجود جهت وحدت و ماهیت جهت کثرت است، از وحدت، وحدت و از کثرت، کثرت صادر می شود (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۴).

از طرفی ملاصدرا معتقد است جهات و اعتبارات عقل اول، صلاحیت آن را دارند که منشأ کثرات گردند. او نیز همانند منتقدین، معتقد است که تنها حیثاتی می توانند منشأ امور حقیقی گردند که خود، به امور حقیقی در ذات علت بازگردند. وجود و ماهیت نیز دو جزء حقیقی عقل اول اند، زیرا شیء مرکب حقیقی خارجی، به اجزای حقیقی خارجی (در خارج) موجود است، منتهی بالحاظ این نکته که ماهیت، حقیقتی مستقل نیست، تا نیازمند به جعل مستقل باشد. (همانجا)

بنابراین صدور عقل اول، با اجزای حقیقی، از علت نخستین محقق می گردد ولیکن از آنجائیکه یکی از این اجزاء، ظل جزء دیگر است، به علت صدور مستقل نیازمند نیست. بنابراین قاعده ی «الواحد» نقض نمی گردد و از طرفی صدور کثرات حقیقی از علت واحد بما هو واحد محقق می شود.

۱-۲-۳-۳- قاعده ی «الواحد» منافاتی با توحید خالقی ندارد

مدافعین قاعده ی الواحد، معتقدند که کاربرد این قاعده در نظریه ی صدور منافاتی با توحید خالقی ندارد. سید حیدر آملی و هیدجی معتقدند که قول به تنافی قاعده ی «الواحد» با توحید خالقی، جز مؤاخذه ی لفظی نیست و این دو با هم منافاتی ندارند (سبزواری، ۱۳۶۸، حواشی و تعلیقات، ص ۲۸۱).

فیاض لاهیجی نیز معتقد است که علل متوسطه مفید وجود نیستند، بلکه صرفاً واسطه اند (لاهیجی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۱). با وجود این سهروردی معتقد است که چون فلاسفه، علت صدور را آن چیزی می دانند که امری از آن صادر شود، لذا همه ی عقول در صدور عقول، نفوس و اجرام فلکی بعد از خود، به همان نحوی علتند که واجب تعالی علت است و بنابراین هیچ تفاوتی میان موجبیت و علیت آنها با خداوند نیست (سهروردی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۷). بنا بر گفته ی عین القضاة همدانی نیز اگر هم عقول صرفاً واسطه و شروط باشند، باز هم به علیت تام خداوند، لطمه می زنند. حال آنکه فقط خداست که صلاحیت خالقیت دارد و سایر موجودات، دارای وجود لئفسه نیستند، تا بتوانند علت واقع شوند (عین القضاة، ۱۳۶۵، ص ۱۵۳). به نظر نگارنده، انتقاد عین القضاة به اعتقاد فلاسفه وارد است، زیرا در نظریه صدور، تفاوتی میان نحوه ی علیت خداوند و عقول دهگانه وجود ندارد، در حالیکه توحید خالقی به معنای وحدت خالق است و با وجود واسطه نمی توان به توحید خالقی معتقد بود.